

پدیده بیماری هلندی در ایران و آثار آن بر بخش مسکن

سید غلامحسین حسن تاش

محمد امین نادریان



چکیده:

از اوائل دهه ۱۹۸۰ در میان اقتصاددانان توجه ویژه ای به روند توسعه کشورهای دارای ذخائر فراوان طبیعی پیدا شد. زیرا پس از تکانه قیمتی نفت در جریان شوک اول نفتی در سال ۱۹۷۳، اندک اندک نشانه‌های کاهش رشد و یا تعمیق توسعه نیافتگی، در این کشورها پدیدار گشت. وقتی اولین محققان علاقمند به این موضوع، اقتصادها را به سه دسته پر درآمد، با درآمد متوسط و کم درآمد تقسیم کردند، با شگفتی مشاهده شد که بیش از نود درصد کشورهای دارای فراوانی منابع طبیعی، در رده اقتصادهای کم درآمد یا متوسط جای گرفته‌اند. چنین مشاهداتی نه تنها رویکردهای تبیینی و علت شناسی‌های متفاوتی را به دنبال داشت، بلکه با ادبیاتی انتقادی در قالب الگوهای علمی اقتصاد مواجه گردید و بسیار سریع (خصوصاً پس از سال ۲۰۰۰) جزء موضوعات ثابت متون توسعه اقتصادی قرار گرفت. ادبیات گسترش یافته این موضوع در حال حاضر تحت عنوان "نفرین منابع" دنبال می‌شود اما توسعه یافته ترین مدل اقتصادی ارائه شده در زمینه اثر شکوفائی منابع بر تعادل عمومی اقتصاد، مدل بیماری هلندی می‌باشد. در این مقاله پدیده بیماری هلندی، تاریخچه توجه اقتصاد دانان به این بیماری و مدل تحلیلی آن مورد بررسی قرار گرفته و ظهور یا عدم ظهور این عارضه در کشور ایران در جریان شوک اول نفتی نیز بعنوان یک مطالعه موردی تجزیه و تحلیل شده است.

مقدمه:

افزایش اخیر قیمت‌های جهانی نفت و به تبع آن افزایش در درآمدهای ارزی حاصل از نفت کشور نزد کسانی که با تاریخ اقتصاد کشورهای توسعه نیافته و تاریخ اقتصاد ایران آشنائی دارند نگرانی‌هایی را بوجود آورده است. با توجه به تجربه شوک اول نفتی در دهه ۱۹۷۰ و آثار نامطلوب افزایش قیمت نفت بر اقتصادهای وابسته به نفت، اینک در ادبیات موجود اقتصادی این گونه تصور می‌شود که رشد ناگهانی درآمد حاصل از منابع اولیه در کشورهایی که این اتفاق در آنها رخ می‌دهد بیش از آنکه فایده برساند خسارت وارد می‌نماید.

علیرغم اهمیت بسیار زیاد نفت در اقتصاد ایران، تا به حال کمتر شاهد کنکاش در زمینه نتایج حاصل از تغییرات ناگهانی درآمدهای نفتی در قالب یک نظریه علمی منسجم و به خصوص از دریچه تعادل عمومی بوده‌ایم. بررسی تحولات اقتصادی ایران در چارچوب نظریه بیماری هلندی و در قالب تعادل عمومی نه تنها روشنگر علت وقوع بسیاری از واقعیتهای اقتصادی از قبیل ترکیب توزیع عوامل تولید بین بخشها، تغییر دستمزد عوامل، تغییر ترکیب تولید، تغییر ترکیب تجارت خارجی، تغییر قیمت‌های نسبی کالاها و خدمات و... می‌باشد، بلکه امکان ایجاد الگوئی مناسب جهت پیش بینی تغییرات آتی موارد یاد شده را نیز مهیا می‌نماید.

اهمیت بررسی این موضوع در شرایط حاضر که از نظر درآمدهای ارزی حاصل از نفت در وضعیت مشابه شوک اول نفتی هستیم بسیار بیشتر می‌گردد لذا مرور بیماریها و آفات منتجه از افزایش ناگهانی این گونه درآمدها و یافتن راه کارهای مقابله با آن می‌تواند برای اقتصاد کشور اهمیت فراوانی داشته باشد و از تکرار عوارض دهه ۱۳۵۰ جلوگیری نماید.

مرور ادبیات :

یکی از موضوعاتی که پس از شوک اول نفتی توجه صاحب نظران علم اقتصاد را به خود جلب نمود روند منفی رشد در کشورهای دارای فراوانی منابع می‌باشد و لذا مطالعات گسترده‌ای در خصوص این موضوع در سراسر جهان آغاز شد. یکی از مهمترین مطالعاتی که در این زمینه انجام گرفت مطالعه Sachs & Warner در سال ۱۹۹۵ می‌باشد. آنها نشان دادند که اقتصادهایی که دارای نسبت بزرگ صادرات منابع طبیعی به تولید ناخالص داخلی بوده‌اند در حدود سالهای ۱۹۷۱ تا اواخر سال ۱۹۸۹ روند رشد بسیار ضعیفی را طی کرده‌اند آنها با توجه به این نتایج و شرایط خاص دوره مذکور و با بررسی عوامل کنترل کننده رشد همچون درآمد سرانه، سیاستهای تجاری، بازدهی دولت و نرخ سرمایه گذاری در کشورهای مورد مطالعه، به این نتیجه رسیدند که یکی از جنبه‌های بسیار مهم رشد اقتصادی، رشد ضعیف اقتصادهای دارای فراوانی منابع طبیعی در مقایسه با کشورهای دارای کمیابی منابع طبیعی است. ارائه چنین نظریه‌ای مقدمه‌ای شد که مطالعات گسترده تری در این زمینه صورت پذیرد زیرا این موضوع می‌تواند تبعات متعددی برای سیاستهای توسعه‌ای کشورهای در حال توسعه و حتی سیاستهای کلان کشورهای توسعه یافته داشته باشد.

ادبیات گسترش یافته این موضوع در حال حاضر تحت عنوان "نفرین منابع" دنبال می‌شود که خود دارای دو حوزه بسیار فعال تحقیقاتی است:

۱ - اقتصاد سیاسی تولید و توزیع رانت منابع

۲ - اثر شکوفائی منابع بر تعادل عمومی

در این مقاله تلاش خواهد شد عمدتاً بر ادبیات اقتصادی اثر شکوفائی منابع بر تعادل عمومی تمرکز شود که بهترین مصداق و کلاسیک ترین فرضیه ارائه شده در این زمینه در ادبیات کنونی اقتصادی جهان فرضیه

بیماری هلندی می‌باشد. (مرجع شماره ۵)

تاریخچه بیماری هلندی:

در ادبیات اقتصادی موجود، بیماری هلندی به شرایطی اطلاق می‌گردد که در آن رشد و شکوفائی ناگهانی در یک بخش صادراتی موجب جابه جایی عوامل تولید به سمت بخش شکوفا شده گردد و موجبات افزایش قیمت‌ها در بخش غیر قابل مبادله را نیز فراهم می‌آورد که از این طریق بر بقیه بخشهای قابل مبادله کشور زیان وارد نماید. (مرجع شماره ۵) لفظ بیماری هلندی به شرايطی باز می‌گردد که در دهه ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم در کشور هلند به سبب افزایش ارزش گیلدر (واحد پول هلند) در نتیجه کشف چند میدان گاز طبیعی در دریای شمال اتفاق افتاد و موجبات نگرانی اقتصاددانان کشور هلند از وقوع پدیده صنعت زدائی در اقتصاد هلند را فراهم آورد و در همین اثنا مقاله‌ای تحت عنوان بیماری هلندی در نشریه اکونومیست توسط یک اقتصاددان هلندی به نام لرد کان منتشر گردید.

در واقع نگرانی اقتصاددانان هلند این بود که افزایش ارزش گیلدر که ناشی از شکوفائی ناگهانی صادرات گاز این کشور بود زمینه کاهش سودآوری بخش کارخانه‌ای و خدمات را به همراه آورد، این موضوع به این مفهوم بود که گسترش صادرات نفت در دهه مذکور می‌توانست جایگزین صادرات سایر اقلام گردیده و مقدار صادرات گذشته را نیز تا حدود بسیار زیادی کاهش دهد این سناریوها باعث نگرانی شدیدی در صنایع کارخانه‌ای هلند شد. اما آمار و ارقام موجود در خصوص صنایع کارخانه‌ای هلند نشان می‌دهد که عوارض نامطلوب بیماری هلندی در این کشور چندان طول نکشید زیرا از دهه ۱۹۶۰ به بعد صادرات کالاها و خدمات از ۴۰٪ مقدار تولید ناخالص داخلی به ۶۰٪ ارتقا یافت که برای کشوری با ۱۶ میلیون جمعیت مقدار قابل توجهی است و به این ترتیب نگرانی‌های ایجاد شده در اقتصاد هلند مرتفع شد اما نام بیماری هلندی در تاریخ علم اقتصاد همچنان باقی ماند. (مرجع شماره ۶)

اما Lesson و Dorrance ایده اصلی آنچه امروز به عنوان بیماری هلندی شناخته می‌شود را به Meade (برنده جایزه نوبل) نسبت می‌دهند. Meade در سال ۱۹۵۶ به مدت ۶ ماه به کشور استرالیا سفر کرد و از نزدیک اثر صادرات منابع بر رشد اقتصادی را شناسائی نمود و در سال ۱۹۵۷ در بازگشت اولین مقاله را در زمینه بیماری هلندی همراه با Russell منتشر نمود و پس از آنها Corden در سال ۱۹۸۲ و Corden & Neary در سال ۱۹۸۲ سنگ بنای نظریه بیماری هلندی را پایه ریزی کردند و نشان دادند که شکوفائی ناگهانی در منابع طبیعی چگونه می‌تواند باعث فرآیند صنعت زدائی در یک کشور گردد.

Corden & Neary در ادامه تبیین و تکمیل نظریه بیماری هلندی، مدل خود در خصوص اقتصاد بیماری هلندی تحت عنوان الگوی محوری را ارائه دادند و نشان دادند که طبق این الگو چهار عارضه زیر قابل تحقق است:

۱ - افزایش نرخ واقعی ارز

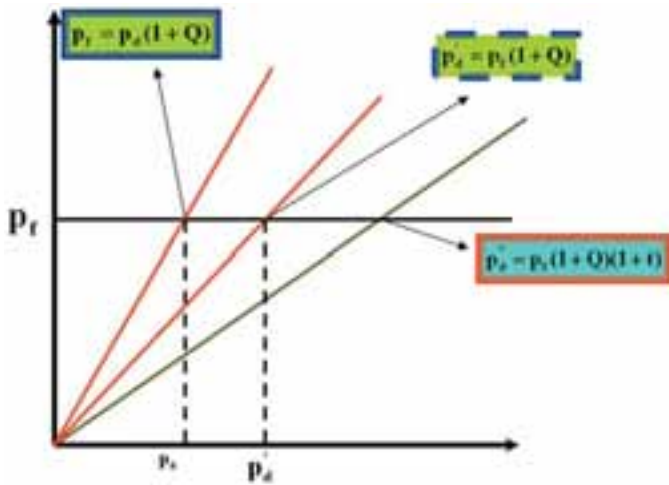
۲ - افزایش احتمالی در محصول بخش غیر قابل مبادله

۳ - افت تولید بخش صنعتی و کارخانه‌ای

۴ - کاهش صادرات کالاهای صنعتی

هر یک از نتایج به دست آمده از مدل توسط محققین اقتصادی مورد آزمون قرار گرفته و ادبیات وسیعی در خصوص مباحث نظری اقتصاد بیماری هلندی فراهم آمده است. در عرصه ادبیات تجربی نیز مطالعات گسترده و ارزشمندی صورت گرفته است که می‌توان آن را در دو بخش ویژه طبقه بندی کرد یکی از این بخشها به شکوفائی منابع در کشورهای صنعتی می‌پردازد که مطالعه Corden در سال ۱۹۸۲ را می‌توان یکی از

شکل (۱): تعیین مرز غیر قابل مبادله بودن کالا



اثرات درآمد برونزا:

برای تحلیل این پدیده بر پایه مناسب نظری بایستی از الگوئی با حداقل سه کالا (صادراتی، وارداتی و کالائی که مبادله شدنی نیست) استفاده کرد و علاوه بر عوامل تولید عمومی که آزادانه از یک بخش به بخش دیگر تحرک دارند، باید عوامل معین خاصی را در تولید هر کالا در نظر بگیریم (یک عامل تولید زمانی عامل ویژه نامیده می شود که تنها در تولید یک نوع کالائی معین قابل استفاده بوده و قدرت تحرک میان بخش ها را نداشته باشد) بلافاصله میتوان دریافت که چنین الگوئی، الگوی کاملاً پیچیده است که نمی توان آن را در قالب نمودارهای سنتی بررسی نمود. با این حال می توان با تدابیری که توسط Salter (مرجع شماره ۲) برای مقاصد دیگری به کار گرفته شده است، تحلیل این مسئله را ساده تر و عملی تر نمود. تدابیر ساده کننده مزبور ابتدا شامل این فرض می باشد که با کشور کوچکی سر و کار داریم بنابراین برای آن رابطه مبادله معین و مفروض است و قیمت کالاهای صادراتی و وارداتی برای این کشور به صورت برونزا تعیین می شود بنابراین می توان از قضیه هیکس استفاده نمود و بر اساس آن اگر قیمت نسبی یک گروه معین از کالاها، با تغییر در مقدار خود کالاها ثابت باقی بماند، کالاهای متفاوت در گروه را می توان به عنوان یک کل منفرد، همانند یک کالای واحد در نظر گرفت. (مرجع شماره ۲)

با توسل به این فرض ساده کننده، می توان با یک الگوی دو بخشی - بخشهای کالاهای مورد مبادله و کالاهائی که قابل مبادله نیستند - جلو رفت. بنابراین، علیرغم شروع بحث با سه کالای A, B, N میتوانیم مسئله را بر حسب دو کالا مثل C (کلیه کالاهای مورد مبادله)، و N (کالاهائی که مورد مبادله نیستند) بررسی کنیم.

Corden امکان وقوع شکوفائی منابع را از سه مسیر می داند:

- ۱ - افزایش در قیمت جهانی منابع طبیعی صادراتی
 - ۲ - کشف ناگهانی منابع با دآورده طبیعی
 - ۳ - رشد برونزای تکنولوژیکی در بخش شکوفا شده
- که در این مقاله با فرض نمودن افزایش در قیمت جهانی منابع طبیعی صادراتی اثر درآمد برونزا بر عوامل زیر مورد بررسی قرار می گیرد:
- ۱ - بازار کالا
 - ۲ - بازار نیروی کار
 - ۳ - تجارت خارجی

ارزنده ترین مطالعات در این زمینه محسوب نمود. شاخه دیگر این بحث نیز تجربه کشورهای در حال توسعه را مورد مطالعه قرار می دهد. مطالعه McMahan در سال ۱۹۹۷ بر روی شش کشور در حال توسعه یکی از شاخص ترین مطالعات در این زمینه است.

امروزه عموماً ادبیات اقتصاد توسعه در زمینه فرضیه بیماری هلندی عمدتاً تأکید بر رفتار رانتجویانه و ضعف حاکمیتی دارد در حالی که ادبیات اصلی نظریه بیماری هلندی بیشتر به قیمتها و مسائل ساختاری توجه می کند. به طور کلی در کشورهای توسعه یافته و صنعتی عوارض بیماری هلندی در قالب صنعت زدائی و نقش بالنی دولت بیشتر مورد توجه است اما در کشورهای در حال توسعه وضعیت کاملاً متفاوت است زیرا به علت ضعف نسبی صنعتی در این کشورها اقتصاددانان بیشتر نگرانی خود را نسبت به پدیده کشاورزی زدائی و آثار مخرب بیماری هلندی بر روی ساختارهای سیاسی و اجتماعی در این ملل نشان می دهند.

کالاهای قابل مبادله و کالاهای غیر قابل مبادله:

کالاهای قابل مبادله شامل کلیه کالاهای صادراتی و وارداتی است که قیمت آنها در بازار جهانی تعیین می شود. کالاهای غیر قابل مبادله کالاهائی هستند که تجارت آنها بدلیل حجم زیاد و ارزش کم، سودمند نبوده، و یا بدلیل کنترلهای بازرگانی دولتی در بازارهای جهانی مبادله نمی شود. با توجه به تعاریف فوق در نرخ مبادله ثابت، قیمت کالاهای غیر قابل مبادله بین کشورها متفاوت خواهد بود. هزینه حمل و نقل عاملی مؤثر در تعیین قابلیت تبادل کالا در سطح بین المللی بوده و از آن برای بحث در خصوص کالاهای غیر قابل مبادله در روابط نظری استفاده می شود.

فرض کنید کالائی علاوه بر امکان خرید از خارج کشور، در داخل کشور نیز تولید و مصرف گردد و قیمت جهانی این کالا معادل P_d و قیمت داخلی آن P_d و هزینه حمل به ازاء هر واحد Q باشد. سؤال این است که این کالا در چه صورت صادر می شود، در چه صورت وارد می گردد و در چه صورت اصولاً مبادله نخواهد شد؟

برای آنکه کالا صادر شود لازم است که قیمت داخلی آن بعلاوه هزینه حمل و نقل یعنی $P_d(1+Q)$ کمتر و یا مساوی با قیمت جهانی شود. لذا در قیمت داخلی $P_d = P_f / (1+Q)$ کالا در مرز صادراتی و یا غیر قابل مبادله بودن قرار دارد که در شکل (۱) این مرز با فرض ثابت بودن قیمت جهانی این کالا توسط یک خط راست نشان داده شده است.

ورود این کالا مستلزم آن است که قیمت جهانی آن بعلاوه هزینه حمل و نقل $P_f(1+Q)$ کمتر از و یا مساوی با قیمت داخلی آن P_d باشد و لذا $P_f(1+Q) = P_d$ معرف حداکثر قیمتی است که کالا در آن غیر قابل مبادله می باشد که این مرز نیز در شکل (۱) نمایش داده شده است. لذا با توجه به توضیحات داده شده می توان گفت که در فاصله بین دو مرز نشان داده شده در شکل (۱) کالا به شکل غیر قابل مبادله می باشد و اگر قیمت داخلی از مرز پائینی ارزانتر گردد کالا قابل صدور میگردد و اگر قیمت کالا از مرز بالائی گرانتر شود کالا به صورت قابل ورود در می آید. بنابراین کالاهای غیر قابل مبادله، کالاهایی هستند که برای وارد شدن بسیار گران و برای صادر شدن به اندازه کافی ارزان نیستند.

افزایش تقاضای داخلی برای هر کالا که باعث افزایش قیمت داخلی آن می شود، بعضی از کالاها را به مرز وارد شدن متمایل می سازد. بعکس کاهش تقاضا و قیمت باعث صدور برخی از کالاهای غیر قابل مبادله می شود. به عنوان مثال تعرفه بر واردات به نرخ t دامنه قیمتتهائی را که در آن کالا غیر قابل مبادله است را افزایش داده و به $P_d = P_d(1+Q)(1+t)$ می رساند. (مرجع شماره ۱)

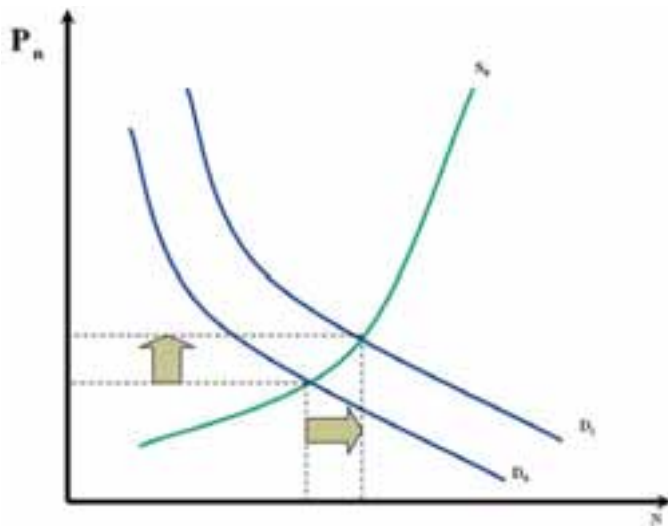
بیانگر تأثیر بخش تقاضاست و اثر جابه جایی عوامل که بیانگر تأثیر بخش عرضه است قابل بررسی است. (مرجع شماره ۱)

۱ - اثر مخارج:

اگر بخشی از درآمد افزایش یافته در B ، بطور مستقیم توسط دارندگان عامل و یا غیر مستقیم با جمع آوری مالیات و هزینه نمودن آن خرج شود، بشرط آنکه کتس درآمدمی تقاضا برای N مثبت باشد، قیمت کالای N در مقایسه با قیمت کالای قابل مبادله افزایش می‌یابد. افزایش قیمت N باعث خروج منابع از بخش دچار شکوفائی ناگهانی و بخش عقب مانده و ورود آن به بخش غیر قابل مبادله به موازات انتقال تقاضا از N به طرف B می‌شود.

شکل (۲) که در آن محور عمودی نشانگر قیمت کالای غیر قابل مبادله نسبت به کالای قابل مبادله است اثر درآمدهای برونزا در طرف تقاضا را نشان می‌دهد همانگونه که مشاهده می‌کنید با افزایش تقاضا برای کالای غیر قابل مبادله در اثر افزایش درآمد منحنی تقاضا به وضعیت D_1 منتقل می‌شود و در نتیجه آن قیمت و تولید N افزایش می‌یابد که میزان این افزایش بستگی به میل نهائی به مصرف خدمات دارد.

شکل (۲): اثر درآمدهای برونزا بر طرف تقاضا



۲ - اثر جابجایی عوامل:

تولید نهایی در بخش B به دلیل شکوفائی این بخش افزایش می‌یابد در نتیجه در نرخ دستمزد ثابت نسبت به کالای قابل مبادله، تقاضا برای نیروی کار افزایش می‌یابد. این امر باعث خروج کارگران از L و N به سمت B می‌شود که خود دو اثر مختلف را به دنبال دارد:

۱ - خروج کارگران از بخش عقب مانده به سمت B ستانده بخش عقب مانده را کاهش می‌دهد. این مسئله صنعت زدائی مستقیم است. چرا که متضمن بازاری برای N نبوده و از اینرو نیازمند ترقی رابطه مبادله واقعی نیست.

۲ - خروج کارگران از N به سمت B در رابطه مبادله واقعی، ثابت است.

شکل (۳) که در آن محور عمودی نشانگر قیمت کالای غیر قابل مبادله نسبت به کالای قابل مبادله است اثر درآمدهای برونزا در طرف عرضه را نشان می‌دهد همانگونه که مشاهده می‌کنید اثر جابجایی عوامل باعث انتقال عرضه از S_0 به S_1 می‌شود که باعث افزایش قیمت کالاهای غیر قابل مبادله و کاهش تولید این نوع کالاها می‌گردد که میزان اثر گذاری

اما پیش از آن به بررسی الگو ساده مدل محوری و اثر جابه جایی عوامل و اثر مخارج پرداخته می‌شود.

ادبیات بیماری هلندی:

بیماری هلندی علل بروز و تبعات متنوعی دارد. از نظر $Corden$ و $Neary$ دلایل بسیاری از جمله افزایش برونزا در قیمت جهانی کالای صادراتی (مورد کشورهای صادر کننده نفت) افزایش تقاضا برای کالاهای صادرات (مورد کشورسوئیس) پیشرفت تکنولوژی در بخش کالاهای صادراتی (مورد ژاپن و ایرلند)، کشف منابع طبیعی جدید (مورد انگلیس و هلند)... باعث بروز پدیده مزبور می‌گردد. با وجود برخی اختلاف نظرها در بین اقتصاددانان، چگونگی پدیده مذکور را می‌توان به صورت چگونگی همزیستی موجود بین بخش کالاهای قابل مبادله (که دچار ترقی و یا تنزل شده) و روند تحولات در بخشهای فرعی دیگر در اقتصاد توصیف کرد.

در ادبیات بیماری هلندی تلاشهای فراوانی صورت گرفته است تا بتوان مکانیسم و نحوه کارکرد این پدیده اقتصادی را به صورت یک مدل طراحی نمود و یکی از مشهورترین این مدلها مدل محوری است که در جهت تکامل بخشیدن به مدل کوردن ارائه گردید که تلاش می‌گردد در این مقاله در حد توان به آنها بپردازیم. (مرجع شماره ۱)

مدل کوردن:

بر مبنای این مدل که توسط $Corden$ در سال ۱۹۸۲ ارائه گردید، نحوه و کارکرد درآمدهای برونزا به قرار زیر تبیین شد:

با بروز شکوفایی در یک بخش از اقتصاد، تقاضا برای کالا و از جمله کالاهای قابل مبادله و کالاهای غیر قابل مبادله افزایش می‌یابد. از آنجا که قیمت کالاهای قابل مبادله در بازار جهانی تعیین می‌شود، افزایش تقاضا برای کالاهای قابل مبادله، با افزایش واردات آن در قیمت‌های جهانی ثابت همراه است. لیکن افزایش تقاضا برای کالاهای غیر قابل مبادله باعث افزایش قیمت این قبیل کالاها در داخل می‌گردد. لذا از طرفی عوامل تولید از سایر بخشها جذب بخش کالاهای غیر قابل مبادله شده و از طرفی بدلیل افزایش قیمت این نوع کالاها، بخشی از تقاضای افزایش یافته معطوف به بخش کالاهای قابل مبادله می‌شود. در نقطه تعادل جدید، تولید کالاهای غیر قابل مبادله از حالت اولیه بیشتر بوده و تولید کالاهای قابل مبادله کمتر است هر چند بدلیل افزایش واردات کالاهای قابل مبادله، مصرف هر نوع کالا نسبت به نقطه تعادل اولیه بیشتر خواهد شد. (مرجع شماره ۱)

الگوی محوری:

الگوی محوری که توسط $Corden$ & $Neary$ در سال ۱۹۸۲ پس از ارائه مدل کوردن ارائه گردید به مراتب دارای جامعیت بیشتری بود.

در این مدل فرض شده است که سه بخش وجود دارد:

۱ - بخش با شکوفائی ناگهانی (B): کالای قابل مبادله تولید می‌کند و با قیمت جهانی رو بروست.

۲ - بخش عقب مانده (L)

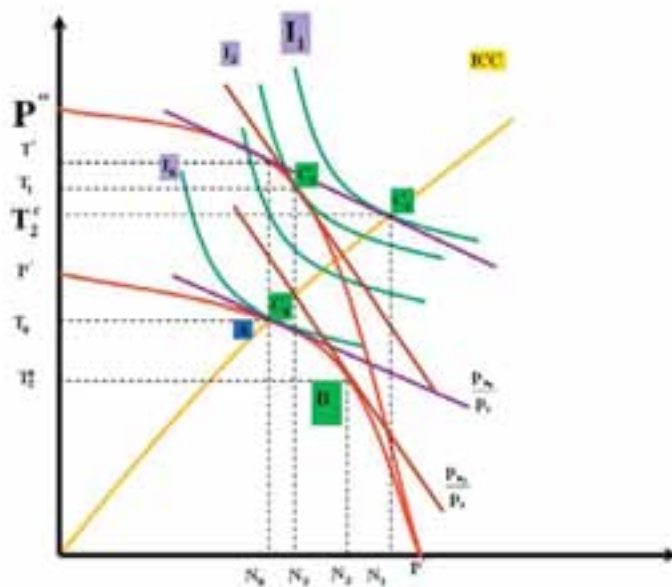
۳ - بخش غیر قابل مبادله (N): کالای غیر قابل مبادله تولید می‌کند و قیمت آن توسط عرضه و تقاضای داخلی تعیین می‌شود.

و ستانده هر بخش بوسیله یک عامل ویژه آن بخش و نیروی کار که بین سه بخش متحرک است تولید می‌شود بدلیل تحرک مذکور دستمزد در سه بخش مساوی است. قیمت عوامل انعطاف پذیر بوده و عدم تحرک بین‌المللی عوامل و اشتغال کامل وجود دارد. رشد ناگهانی در بخش شکوفا شده ابتدا باعث افزایش درآمد کلی عوامل که در آن بخش مشغول به کارند می‌شود. در این الگو همچنین فرض شده است که شکوفائی بخش شکوفا شده به جهت بهبود تکنولوژی حاصل شده باشد.

اثر کلی بخش عرضه و تقاضا در قالب این مدل توسط اثر مخارج که

بر ترکیب تولید نداشته و تولید کماکان در نقطه A صورت می‌گیرد، اما مصرف کنندگان را قادر می‌نماید تا سبد مصرفی C₁ را مصرف نماید. ترکیب سبد مصرفی C₁ با توجه به قیمت نسبی اولیه P_n/P_t مطلوبیت مصرف کنندگان را به حداکثر نمی‌رساند چرا که نقطه C₁ در محل تماس منحنی‌های قیمت و بی تفاوتی مصرف کنندگان قرار ندارد. به منظور حداکثر نمودن مطلوبیت مصرف کنندگان تمایل دارند کالای غیر قابل مبادله را جانشین کالای قابل مبادله نمایند، اما از آنجا که تولید کالای غیر قابل مبادله در کوتاه مدت ثابت است، لذا مازاد تقاضائی معادل N₀N₁ برای کالای فوق پدید خواهد آمد. این مازاد تقاضا باعث افزایش قیمت نسبی کالای غیرقابل مبادله می‌شود، به طوری که نهایتاً مصرف به نقطه C₂ رسیده و با انتقال عوامل تولید از بخش کالای قابل مبادله به بخش مذکور، تولید در نقطه B به انجام خواهد رسید. در ترکیب تعادلی جدید در مقایسه با حالت تعادلی اولیه کالای قابل مبادله به میزان T₀T₂P واحد کمتر تولید شده و به میزان T₀T₂C واحد بیشتر مصرف می‌شود. T₂P T₂C میزان واردات کالای مذکور است که از محل درآمد ارزی حاصل از شکوفائی ناگهانی بخش ثالث اقتصاد تأمین می‌شود. تولید و مصرف کالای غیر قابل مبادله در حالت تعادلی جدید برابر با N₀N₂ واحد نسبت به حالت تعادلی اولیه افزایش می‌یابد.

شکل (۴): اثر افزایش ناگهانی درآمدها، بر بازار کالا



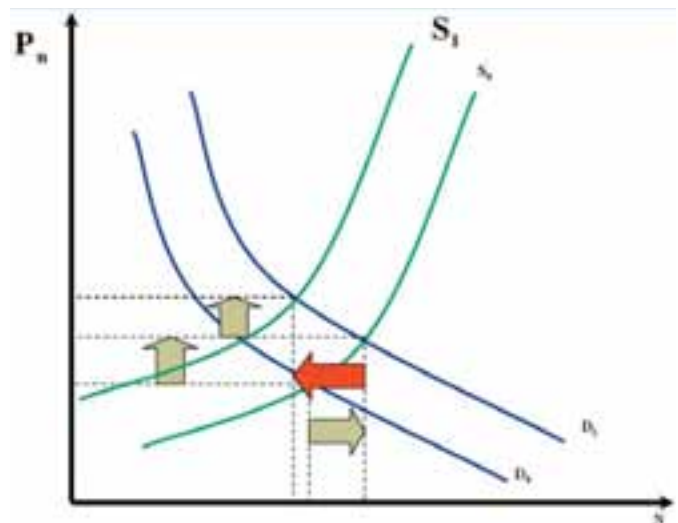
تأثیر درآمدهای برونزا بر بازار کار:

شکل (۵) را در نظر بگیرید که در آن ONNC، بیانگر کل مقدار نیروی کار موجود است. بنابراین مقدار نیروی کار به کار گرفته شده در بخش N از مبدأ ON، و نیروی کار به کار گرفته شده در بخش C، از مبدأ OC اندازه گیری می‌شود. روی محور عمود نرخ دستمزد (که بر حسب کالای B بیان شده است) نشان داده می‌شود.

منحنی‌ها LN و LB و LC نشانگر توابع مختلف تقاضا برای نیروی کار در وضعیت اولیه هستند. LB تقاضای نیروی کار در بخش تولید است که تابع نزولی از نرخ دستمزد است. اگر تقاضا برای نیروی کار در بخش A را به LB اضافه کنیم کل تقاضا برای نیروی کار در بخش کالاهای مورد مبادله، یعنی LC را به دست می‌آوریم. LN تقاضای نیروی کار در بخش کالاهای مبادله نشدنی است.

اثر جابه جایی عوامل) بستگی به شدت عوامل هر بخش دارد. اثر جابه جایی عوامل علاوه بر اثر مخارج که باعث افزایش قیمت و تولید N می‌شد خود نیز باعث ایجاد مازاد تقاضا برای N می‌گردد. بنابراین ترقی قیمت واقعی، مسبب جابجایی بیشتر کارگران از L به N شده و اثر صنعت زدائی حاصل از اثر مخارج را شدت می‌بخشد. همراهی دوائر با هم در جهت حرکت کارگران از L به N پدیده‌ای را بوجود می‌آورد که می‌توان آن را صنعت زدائی غیر مستقیم نامید که مکمل صنعت زدائی مستقیم ناشی از جابجایی کارگران از L به B می‌شود. اثر مخارج تمایل به افزودن به ستانده N دارد در حالی که اثر جابه جایی عوامل تمایل به کاهش دادن از ستانده N دارد که برای بررسی اثر نهائی باید میزان قدرت هر یک از اثرها را با توجه به مورد تحت بررسی ارزیابی کنیم تا اثر کلی مشخص گردد. (مرجع شماره ۱)

شکل ۳: اثر درآمدهای برونزا بر طرف عرضه

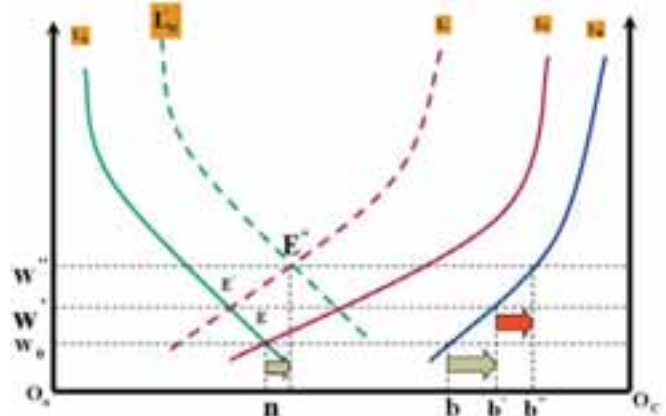


تأثیر درآمدهای برونزا بر بازار کالا:

فرض کنید گسترش سریع در بخش کالاهای مورد مبادله مثلاً به دلیل افزایش در قیمت جهانی منابع طبیعی بوجود آید، باید دو اثر این افزایش را تفکیک کنیم. اولین اثر، تأثیر تحرک منابع طبیعی است. بدین معنا که افزایش درآمدها در بخش استخراجی منجر به رشد دستمزد عامل عمومی شده و آن را از بخشهای دیگر جذب می‌کند (الگوی اساسی همواره مبتنی بر فرض اشتغال کامل عوامل است) بنابراین تعدیلاتی در بقیه اقتصاد ایجاد می‌شود. اثر دوم تأثیر مخارج است. بدین معنا که درآمد حقیقی بالاتر ناشی از افزایش درآمدها، باعث مخارج بیشتر برای کالاهای مختلف می‌شود (هیچ یک از کالاها پست فرض نشده است) این امر به نوبه خود منجر به افزایش قیمت کالاهای غیر قابل مبادله، بدون اثر گذاری بر قیمت‌های بخش قابل مبادله می‌شود، زیرا قیمت آنها توسط بازارهای بین‌المللی معین و مفروض است بنابراین زنجیره دیگری از اثرات را ایجاد می‌کند.

اثرات درآمد برونزا در شکل (۴) به تصویر درآمده است. در این نمودار P'P'P منحنی امکانات تولید بین دو کالای قابل تولید T و غیر قابل مبادله N (و منحنی امکانات مصرف در حالت اولیه یعنی قبل از شکوفائی ناگهانی بخش ثالث اقتصاد) می‌باشد. در حالت تعادل اولیه تولید در نقطه A و مصرف در نقطه C₀، که بر یکدیگر منطبقند، صورت می‌گیرد. با شکوفائی بخش ثالثی از اقتصاد درآمدی معادل P'P'P نصیب کشور می‌شود، لذا منحنی امکانات مصرف به بالا منتقل شده و به P'P'P می‌رسد. هر چند در کوتاه مدت افزایش درآمد تأثیری

شکل (۵): اثرات افزایش ناگهانی درآمدها بر بازار نیروی کار



با توجه به فرضهای اشتغال کامل و تحرک نیروی کار که دلالت بر نرخ دستمزد مساوی در کلیه بخشها دارد، نرخ دستمزد W_0 بوده و اشتغال در بخش کالای مبادله نشدنی ONn و در بخش کالاهای مبادله شدنی OCn خواهد بود که از این کل، OCb در تولید کالاهای تولیدشده و bn در بخش استخراجی، اشتغال به کار دارند. گسترش فعالیت در بخش A ، معادل افزایش در بهره وری نیروی کار در آن بخش می باشد، به طوری که در قیمتهای ثابت کالاها منحنی تقاضای LA تغییر مکان یافته (در هر دستمزد معین تقاضا بیشتر برای نیروی کار وجود دارد) و منحنی تقاضای کل در بخش کالا مبادله شدنی، از LC به LC' تغییر مکان می یابد. نقطه تعادل جدید در بازار کار E' است که نرخ دستمزد متناظر آن W' می باشد. همچنین می توان مشاهده کرد که اشتغال در هر دو بخش N و B کاهش یافته است، در حالی که در بخش A بوضوح دارای افزایش است. به هر حال نقطه E' تنها یک نقطه تعادل موقت است، زیرا چنانچه در بالا دیدیم، در وضعیت تعادلی نهائی قیمت کالاهای مبادله نشدنی افزایش می یابد و بنابراین منحنی تقاضای نیروی کار در بخش N به سمت راست، مثلاً به LN' تغییر مکان یافته و نرخ دستمزد به سطح بالاتر به W'' افزایش می یابد و اشتغال در بخش B نیز بیشتر کاهش می یابد (نقطه b''). در نمودار فرض کرده ایم که E'' در سمت راست E قرار دارد به طوری که با توجه به چنین تولیدی، اشتغال در بخش N افزایش می یابد. اما نقطه E'' همچنین می توانست در سمت چپ E هم باشد به طوری که اشتغال و سپس تولید در بخش N نیز می توانست کاهش یابد.

نتیجه مهمی که بدست خواهد آمد این است که در هر صورت با توجه به این سطح تولید، اشتغال در بخش B کاهش می یابد (کاهش سطح فعالیت صنعت). در واقع از آنجائی که نقطه E'' در هر حالت روی LC' در سمت راست E' خواهد بود، لذا نقطه b'' همواره سمت راست b' قرار می گیرد بدیهی است که چون تولید C بالا رفته بنابر این تولید A باید افزایش یافته باشد. هم اکنون بررسی می شود که چه اتفاقی برای درآمد عوامل رخ خواهد داد؟ نرخ دستمزد بر حسب کالای تولیدی افزایش می یابد. اما اثر آن بر نرخ دستمزد حقیقی نامعلوم است. از آنجائی که قیمت کالاها مبادله شدنی کمیت ثابت بوده ولی قیمت نسبی کالاهای مبادله نشدنی افزایش یافته بنابراین شاید قدرت خرید و دستمزد بر حسب کالای مبادله نشدنی نیز کاهش یافته باشد. از آنجائی که $(PL/PN) = (PL/PB)(PB/PN)$ ، افزایش در (PL/PB) می تواند کمتر از کاهش در (PB/PC) باشد. در این صورت (PL/PN) می تواند کاهش یابد. بنابراین خواهیم داشت:

(۱) (PL/PB) افزایش می یابد.

(۲) (PL/PA) افزایش می یابد.

(۳) (PL/PN) می تواند افزایش و یا کاهش یابد.

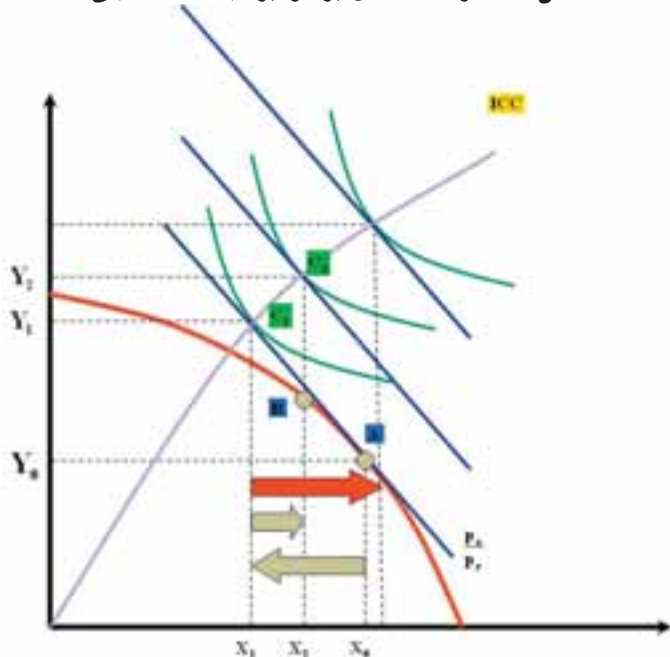
وقتی که (PL/PN) افزایش می یابد، دستمزد حقیقی قطعاً افزایش می یابد اما اگر (PL/PN) کاهش یابد دستمزد حقیقی بسته به سهم بزرگتر یا کوچکتر کالای مبادله نشدنی در مصرف کارگران می تواند کاهش یا افزایش یابد.

در رابطه با درآمد عوامل دیگر، (عوامل معین ذکر شده)، به یقین بر حسب کالای B درآمد سرمایه معین بخش B کاهش می یابد. در واقع همانطور که اشتغال در این بخش کاهش می یابد، بهره وری نهائی سرمایه معین بخش نیز کاسته خواهد شد. از سوی دیگر در بخش N آگاهی نداریم که آیا اشتغال افزایش یا کاهش می یابد که بهره وری نهائی سرمایه معین در این بخش، میتواند کاهش یا افزایش یابد. همچنین در بخش A با توجه به اینکه لازم است علاوه بر اثرات اشتغال، اثرات پیشرفت فنی بر بهره وری نهائی عوامل نیز مورد توجه قرار بگیرد، درآمد حاصل از عامل معین می تواند در جهات مختلفی حرکت کند. بنابراین حتی اگر این امر متناظر با مقادیر چندان موجهی برای پارامترها نباشد این امکان وجود دارد که منافع بخشی که در آن پیشرفت فنی رخ داده، تا جائی بین عوامل دیگر توزیع شود که عامل معین بکار گرفته شده در بخش استخراجی مشمول کاهش درآمد گردد. (مرجع شماره ۲)

اثر افزایش تقاضا بر تجارت خارجی:

فرض می کنیم که کشور مورد مطالعه دو کالاهای قابل مبادله Y و X را تولید می نماید. بدلیل قابل مبادله بودن هر دو کالا، نسبت قیمت آن دو در بازارهای بین المللی تعیین می شود و برای اقتصاد کوچک مورد بحث برونزا و معلوم است. (شکل ۶ اثرات درآمد برونزا بر صادرات و واردات کشور را نشان می دهد). نقاط تولید و مصرف پیش از حصول درآمد ارزی بادآورده به ترتیب A و C_1 می باشند. در این حالت میزان صادرات کشور X_1 واحد از کالای X و میزان واردات آن Y_1 واحد از کالای Y می باشد. حال فرض کنید درآمد ارزی بادآورده ای نصیب کشور گردد، به طوری که امکان دستیابی به منحنی های بی تفاوتی بالاتر میسر بوده و مصرف در نقطه C_2 روی منحنی درآمد-مصرف صورت پذیرد. این امر سبب می گردد تا تقاضا برای دو کالای X و Y افزایش یابد، به طوری که در نقطه تعادلی جدید نسبت به حالت تعادلی اولیه صادرات کالای X به میزان X_2 واحد تقلیل یافته و واردات کالای Y به میزان Y_2 واحد افزایش خواهد یافت که BC_2 واحد از آن توسط درآمد ارزی بادآورده تأمین مالی خواهد شد. اگر میزان درآمد بادآورده آنقدر زیاد باشد که بتوان سبد C_3 را مصرف نمود هر دو کالای X و Y وارد خواهند شد.

شکل (۶): اثر درآمدهای برونزا بر تجارت خارجی



ترکیب مصرفی خود، با مشکل مواجه می‌گردد. اگر دولت درآمدهای ارزی بادآورده خود را صرف امور اجتماعی نماید، با قطع درآمدهای مزبور ناچار به تقلیل عرضه خدمات عمومی و خروج تعداد کثیری از کارمندان دولتی که قبلاً به دلیل افزایش حجم فعالیت بخش عمومی در وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی به استخدام درآمده‌اند، می‌شود. و این امر باعث بروز بحرانهای سیاسی و اجتماعی شدیدی در جامعه خواهد شد.

د- تکیه دولت بر درآمدهای ارزی بادآورده معمولاً باعث غفلت از سایر طرق ممکن برای کسب درآمد نظیر مالیات می‌شود. بنابراین به هنگام نزول درآمدهای ارزی معمولاً منبع مناسبی جهت جبران درآمدهای کاهش یافته دولت وجود نداشته و دولت متوسل به کسری بودجه و چاپ اسکناس بدون پشتوانه می‌شود. لذا با کاهش درآمدهای ارزی بادآورده، قیمت نسبی کالاها به میزان متناسب تعدیل نشده و تولید و مصرف در نقطه B بر هم منطبق می‌شوند. ه- اگر درآمد ارزی بادآورده نصیب دولت شود، نقش دولت در اقتصاد فعالتر خواهد شد. با افزایش فعالیت دولت، تخصیص منابع خارج از نظام بازار رقابتی و بر اساس تصمیمات انجام شده در سیستم بروکراتیک دولتی صورت می‌پذیرد. دولت بیش از گذشته مرکز تقسیم درآمد و در بسیاری از موارد رانت می‌شود.

جمعی از بهترین متخصصان و شکوفاترین استعدادها در خدمت دولت در می‌آیند. فرهنگ تولید خدشه دار شده و فرهنگ رانت جوئی جایگزین آن می‌گردد و در نتیجه دولت حتی توانائی رسیدن به نقطه B در نمودار شماره ۲ را نخواهد داشت و نقطه تولید زیر منحنی امکانات تولید قرار خواهد گرفت.

اثرات درآمد بادآورده به مکان وقوع آن بستگی شدیدی دارد. اینکه درآمد بادآورده نصیب اقتصادی با بخشهای متصل به هم شود و یا نصیب بخش جزیره‌ای اقتصاد گردد، نتایج یکسانی را بار نخواهد آورد. بنابراین حالت خاصی قابل فرض است که معمولاً در نوشته‌هایی در مورد تجزیه و تحلیل شکوفائی ناگهانی بخش نفت بچشم می‌خورد، بخش شکوفا عاملی را در استخدام دارد که قابل انتقال به سایر بخشها نمی‌باشد. این قبیل مدلها هر گونه شرکت بخش شکوفا در بازارهای داخلی را منتفی می‌دانند، در حقیقت چنین بخشی بسته بوده و تنها اثر مخارج وجود دارد. همچنین در این مدلها صنعت زدایی مستقیم وجود نداشته و کلید تخصیص مجدد منابع ترقی قیمت واقعی است. در صورتی که ابتدا مخارج صرف شده بر روی کالاهای غیر قابل مبادله افزایش یابد، ستانده N نهایتاً افزایش می‌یابد.

آزمون بیماری هلندی در ایران در دهه ۵۰ و ۶۰ (دوران شوک اول نفتی):

شکوفائی نفتی در ایران:

با بروز اولین شوک و افزایش قابل توجه در درآمدهای نفتی، تراز تجاری ایران دچار عدم تعادل شدید شد. اصولاً دولتها در چنین شرایطی به منظور دستیابی به تعادل از چهار سیاست افزایش رابطه مبادله، افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش مصرف داخلی، کاهش کالاهای وارداتی می‌توانند بهره‌گیرند.

دولت ایران تصمیم به صرف کردن درآمد در داخل گرفت. البته سرمایه‌گذاری خارجی نیز وجود داشته است، لیکن با توجه به حجم نسبی آن می‌توان گفت که این رویه سیاست اصلی انتخابی نبوده است. بین سالهای ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ این میزان برابر با ۱۵٪ از کل دریافتهای ارزی بود و بقیه صرف امور دیگر در داخل کشور شده

البته باید اشاره کرد که اثرات درآمد بادآورده به مکان وقوع آن بستگی شدیدی دارد اینکه درآمد بادآورده نصیب اقتصادی با بخشهای متصل به هم شده و یا نصیب بخش جزیره‌ای اقتصاد گردد، نتایج یکسانی را به بار نخواهد آورد. بنابراین حالت خاصی قابل فرض است که معمولاً در مطالبی که در مورد تجزیه و تحلیل شکوفائی ناگهانی بخش نفت نوشته شده است، بخش شکوفا عاملی را در استخدام دارد که قابل انتقال به سایر بخشها نیست. این گونه مدلها هر گونه شرکت بخش شکوفا در بازارهای داخلی را منتفی می‌دانند. در حقیقت چنین بخشی بسته بوده و تنها اثر مخارج وجود دارد. همچنین در این مدلها صنعت زدایی مستقیم وجود نداشته و کلید تخصیص مجدد منابع ترقی قیمت واقعی است. در صورتی که ابتدا مخارج صرف شده بر روی کالاهای غیر قابل مبادله افزایش یابد ستانده N نهایتاً افزایش می‌یابد.

با توجه به مواردی که در بالا بررسی نمودیم می‌توان گفت بروز بیماری هلندی باعث وقوع موارد زیر خواهد شد:

۱- افزایش رابطه مبادله واقعی و یا به عبارت دیگر، افزایش قیمت کالاهای غیر قابل مبادله در مقایسه با کالاهای قابل مبادله.

۲- تغییر ترکیب تولید

۳- تغییر قیمت عوامل تولید

۴- تغییر ترکیب عوامل تولید بین بخشهای اقتصادی

۵- کاهش صادرات بخشهای غیر شکوفا

۶- افزایش واردات

۷- تغییر ترکیب پس انداز و سرمایه‌گذاری

بروز تغییرات یاد شده در نتیجه تمایل مصرف کنندگان به افزایش میزان مطلوبیت خویش صورت گرفته است و با افزایش رفاه اجتماعی همراه است. لیکن اگر عامل ایجاد این تغییرات موقتی باشد، در بلند مدت شاهد تبعات زیانباری از قبیل اتلاف منابع، از دست دادن بازار کالاهای صادراتی، مقاومت دستمزدها در برابر کاهش، مقاومت مصرف کنندگان در مقابل تعدیل مصرف و در نتیجه عدم تعدیل بهینه ترکیب تولید و به طور کلی تقلیل سطح رفاه اجتماعی نسبت به زمان قبل از حدوث پدیده بیماری هلندی خواهیم بود. به عبارت دیگر تبعات زیانبار بیماری هلندی ناشی از عدم تداوم جریان درآمدی می‌باشد.

مدل ذکر شده در بخش قبلی فاقد بخش عمومی است. در این مدل درآمد ارزی برونزا مستقیماً نصیب خانوارها می‌گردد. وارد نمودن دولت در تحلیل اثرات درآمد ارزی برونزا تبعات بیماری هلندی را به دلایل ذیل و خیم تر می‌سازد:

الف- سلیقه مصرفی دولت با خانوارها یکسان نیست و گرایش به کالاها و خدمات عمومی دارد لذا با افزایش درآمدهای ارزی بادآورده معمولاً اندازه دولت گسترش می‌یابد. بنابراین در صورتی که درآمد ارزی بادآورده نصیب دولت گردد نه تنها مازاد تقاضا برای کالاهای غیر قابل مبادله بیشتر می‌شود، بلکه هزینه‌های مربوط به حرکت‌های انتقالی ذکر شده نیز بیشتر خواهد شد.

ب- حتی در صورت یکسان بودن سلیقه مصرفی دولت و خانواده‌ها، انتخاب این دو در مورد زمان مصرف یکسان نیست. معمولاً فشار سیاسی جامعه سبب می‌شود تا دولت درآمد بادآورده ارزی خویش را به سرعت هزینه نماید. لذا در نتیجه تملک درآمد بادآورده ارزی از جانب دولتها شکاف بین نقطه A و B (شکل ۴))

بیشتر شده و سرعت تغییر ترکیب تولید افزایش خواهد یافت.

ج- دولت در هنگام افول درآمدهای ارزی بادآورده در تغییر

است. سیاست دولت در این دوره افزایش مصرف داخلی و کاهش تعرفه بر کالای وارداتی بوده است و افزایش مخارج دولت طی این دوره شاهدی بر این مدعاست.

سال	IP0V	IP00	IP0F	IP0P	IP0I	IP0+
میزان کل دولت	۲۵۷۲۹۲۶	۲۶۵۸۲۶۶	۲۳۱۰۲۲۶	۱۹۰۲۹۶۷	۷۸۵۱۶۰	۲۷۸۱۵۲

سال ۱۳۵۳ اولین سال برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲) بود. طرح اولیه این برنامه در تداوم برنامه‌های عمرانی گذشته و بر اساس شرایط عمومی اقتصادی کشور و در نظر گرفتن منابع و امکانات با اهدافی واقع بینانه و قابل حصول تنظیم و تدوین گردیده بود. کل اعتبارات اولیه این برنامه ۱۵۶۰ میلیارد ریال بوده که ۷/۷ درصد آن امور عمومی بود.

هدف رشد سالانه درآمدهای ملی برابر ۱۱/۴٪ و رشد سالانه ارزش افزوده گروههای کشاورزی، صنعت و خدمات به ترتیب ۵/۵، ۱۵ و ۱۱/۵ مدنظر گرفته شده بود.

اما با وقوع شوک نفتی و افزایش درآمدهای ارزی حاصل از نفت، برنامه پنجم بدستور مشخص شاه مورد تجدیدنظر قرار گرفت و کل اعتبارات عمرانی آن به ۳۳۶۸/۷ میلیارد ریال یعنی دو برابر اعتبارات قبلی افزایش یافت. و امور عمومی، اجتماعی و اقتصادی به ترتیب ۱۲/۸، ۲۷/۹ و ۵۹/۳ درصد از اعتبارات عمرانی برنامه تجدید نظر شده را به خود اختصاص دادند.

در برنامه جدید هدف رشد سالانه GDP به اندازه ۲۵/۹ درصد و اهداف رشد سالانه ارزش افزوده گروههای کشاورزی، صنایع، خدماتی به ترتیب ۷، ۱۸، ۱۶/۴ درصد تعیین شد مقایسه توزیع مخارج بین بخشهای مختلف اقتصادی در طرح اولیه و برنامه نشان می‌دهد که سهم نسبی کشاورزی، صنعت و نفت و گاز کاهش یافته در حالی که بخش مسکن و حمل و نقل افزایش یافته است. بنابراین با افزایش درآمدهای نفتی در ایران مخارج عمومی به طوراختیاری و بدون ارزیابی کافی از امکانات کشور و تواناییهای زیرساختی و بدون توجه به نتایج حاصل از چنین تصمیم‌گیری، افزایش یافت. همچنین سهم بخش مسکن و حمل و نقل که محصولات آنها غیر قابل مبادله می‌باشند در مخارج کل افزایش یافت و لذا سرمایه‌گذاری عمومی به سمت کالاهای غیر قابل مبادله معطوف گردید تا کمبود ناشی از افزایش عظیم تقاضا را پاسخ دهد. اما در عمل قدرت جذب داخلی کشور به آن اندازه که برنامه ریزان تصور نموده بودند نبود لذا اهداف مورد نظر برنامه تجدیدنظر شده با واقعیات تطابق چندانی نداشت. شکوفایی نفت محدودیت ارز خارجی را از میان برد اما به هر حال محدودیت‌هایی همچون پس انداز داخلی، نیروی انسانی ماهر و غیر ماهر، مدیریت، ظرفیت حمل و نقل و به عبارت دقیق تر محدودیت‌های زیر ساختی وجود داشته است.

تبعات ناشی از افزایش ناگهانی قیمت جهانی نفت در ایران:

۱ - **قیمتها:** بررسی شاخص بهای کالاها در این دوره نشان می‌دهد که با بروز شکوفایی نفتی در ایران روند قیمت‌های بخشی با قابلیت مبادله آنها در سطح بین‌المللی رابطه معکوس دارد. به طوریکه بخش ساختمان با قابلیت تبدلی نزدیک به صفر (از نظر تجارت بین‌المللی) بیشترین رشد در قیمت و بخش کشاورزی با قابلیت بالای تبادل در سطح جهانی کمترین رشد در قیمت را تجربه نموده است.

۲ - **ترکیب تولید:** افزایش سودآوری ناشی از افزایش قیمت، در

بلند مدت باعث تغییر ترکیب تولید به نفع بخشهای سودآورتر می‌شود، هر چند بدلیل تفاوت زمان بهره‌دهی امکان عدم همسویی در تغییر قیمت‌ها و ترکیب تولید در کوتاه مدت وجود ندارد. لذا با افزایش قدرت جذب داخلی، رشد تولید در بخشهایی با قابلیت تبادل کمتر در سطح جهانی، نسبت به سایر بخشها بیشتر است. ملاحظه ارزش افزوده گروههای عمده اقتصادی نشان می‌دهد که: گروههای کشاورزی، نفت، صنعت و معدن، ساختمان و خدمات در سال ۱۳۵۵ نسبت به سال ۱۳۵۲ دارای رشدی معادل ۵۱/۵۹، ۴/۸۲-، ۷۴/۵۸، ۱۰۰/۳۱، ۶۶/۴۷ درصد می‌باشد. بنابراین اگر بخش نفت و بخش صنایع و معدن را کنار بگذاریم ترتیب رشد بخشهای ساختمان، خدمات و کشاورزی مطابق انتظار بوده است. رشد صنعت ناشی از علاقه برنامه ریزان به صنعتی شدن صوری بدون توجه به نتایجی مانند انتقال تکنولوژی و فراهم کردن زیرساخت‌های صنعتی و نرم افزارهای لازم کشور بوده اما رشد منفی بخش نفت به خاطر کاهش تقاضای جهانی برای نفت اوپک، محدودیتهای اعمال شده از جانب OPEC در جهت صادرات و محدودیت تقاضای داخلی برای نفت و نیز عدم نیاز کشور به صادرات بیشتر نفت به دلیل افزایش عمده قیمت آن و عدم توانایی در جذب درآمدهای نفتی بوده است.

لذا می‌توان ادعا نمود که طی دوره شکوفایی نفتی در ایران بخشهای غیر قابل مبادله در مجموع از رشد بیشتری نسبت به بخشهای قابل مبادله برخوردار بوده‌اند.

۳ - **ترکیب مصرف:** افزایش درآمد ارزی کشور و به تبع آن رشد تقاضا و افزایش قیمت تولیدات داخلی در مقایسه با کالاهای جانشین خارجی باعث افزایش تقاضا برای واردات می‌گردد. لذا واردات کشور پس از افزایش ناگهانی درآمد نفتی به سرعت افزایش می‌یابد. رشد واردات ایران (به قیمت ثابت سال ۱۳۵۳) در فاصله سالهای ۱۳۵۳ الی ۱۳۵۶ به ترتیب برابر ۳۷/۵۱، ۴۸/۹۵، ۸/۱۲، ۱۵/۷۱ بوده است از طرفی به دلیل عدم جانشینی کامل بین تولیدات داخلی و کالاهای وارداتی، بخشی از تقاضای افزایش یافته معطوف به کالاهای صادراتی غیرنفتی شده و صادرات کالاهای غیرنفتی در این دوره تقلیل یافته است..

۴ - **قیمت عوامل تولید:** افزایش قیمت تولیدات داخلی، افزایش تقاضا برای عوامل تولید و افزایش قیمت عوامل مزبور را در پی دارد. در سال ۱۳۵۴ دستمزد نیروی کار در بخش ساختمان (بخش غیر قابل مبادله) با نرخ رشدی معادل ۹۰/۷۲ درصد بیشترین رشد را داشته است. پس از آن بخش نفت (بخش شکوفا) و بعد از آن بخش صنعت، خدمات و کشاورزی قرار دارند. بیشتر بودن سطح دستمزد در بخش صنعت نسبت به خدمات، ناشی از تفاوت سطح تخصص در این دو بخش می‌باشد.

تغییر ترکیب تولید با تغییر ترکیب استقرار عوامل تولید همراه است، با افزایش ناگهانی درآمدهای ارزی، سرمایه‌گذاری در تمامی بخشهای اقتصادی افزایش می‌یابد. لیکن میزان افزایش سرمایه‌گذاری در کلیه بخشهای یکسان نیست. در سال ۱۳۵۴ بخشهای ساختمان با ۷۴/۱۷ درصد، صنعت با ۹۲/۱۸ درصد، خدمات با ۶۸/۴۶ درصد، نفت با ۵۴/۲۷ درصد کشاورزی با ۳۶/۷۴ درصد به ترتیب بالاترین نرخ رشد در تشکیل سرمایه به قیمت جاری را دارا بوده‌اند. در همین سال بخشهای ساختمان با ۸/۷۶ درصد، نفت با ۴/۷۶ درصد، خدمات با ۴/۲ درصد، صنعت با ۲/۲۹ درصد و کشاورزی با ۱/۲۱- درصد به ترتیب دارای بالاترین نرخ رشد در نیروی انسانی شاغل بوده‌اند.

با توجه به مطالب یاد شده می‌توان نتیجه گرفت که: روند کلی

درصد بوده است. رشد قیمتها در بخشهای یاد شده در سال ۱۳۶۵ نسبت به سال ۱۳۵۷ به ترتیب حدود ۲۶۹/۷۸، ۲۳/۱۶، ۱۵۱/۰۸، ۲۴۶، ۲۶۵/۷۵ درصد می‌باشد. همین ارقام برای سال ۱۳۷۰ نسبت به سال ۱۳۵۷ به ترتیب معادل ۸۳۹/۲۵، ۳۲۵/۳۶، ۶۱۵/۷۲، ۷۱۵/۷۲، ۸۷۶/۸۲ است.

همانگونه که ملاحظه می‌شود طی دوره ۱۳۷۰-۱۳۵۷، رشد شاخص قیمت کالای قابل مبادله کشاورزی بسیار بیشتر از شاخص قیمت در بخش ساختمان، که اصولاً غیرقابل مبادله است، می‌باشد. همچنین رشد بیشتر شاخص قیمت در بخش کشاورزی نسبت به بخش خدمات نیز در چارچوب نظریه بیماری هلندی قابل توجیه است، هر چند با افزایش سودآوری نسبی بخش خدمات به تدریج فعالیتهای واسطه‌گری و دلالبازی افزایش یافته و شاخص قیمت در این بخش افزایش می‌یابد. در این میان رشد ضعیف شاخص قیمت در بخش صنعت ناشی از کنترل قیمتی دولت بر این بخش می‌باشد.

۲ - ترکیب تولید: بر اساس نظریه بیماری هلندی افول درآمدهای بادآورده باعث کاهش تولید در بخش غیر قابل مبادله نسبت به بخشهای قابل مبادله می‌شود. بررسی رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱ نشان می‌دهد که رشد تولید در بخشهای کشاورزی، نفت، صنعت و معدن، خدمات و ساختمان در سال ۱۳۶۰ نسبت به سال ۱۳۵۷ به ترتیب معادل ۱۱/۷۶، ۷۱/۹۳، ۵/۵۶، ۳۰/۳۶، ۶/۹- درصد بوده است رشد توسعه در بخشهای یاد شده در سال ۱۳۶۵ نسبت به سال ۱۳۵۷ به ترتیب حدود ۵۱/۷، ۵۵/۳۸، ۲۱/۳۲، ۳۲/۶۷، ۳/۸۵- می‌باشد. همین ارقام برای سال ۱۳۷۰ نسبت به سال ۱۳۵۷ به ترتیب حدود ۷۸/۵۸، ۱۹/۹۵، ۱۰/۱۱، ۴۷/۲۶، ۲/۱۶- درصد است.

همانگونه که ملاحظه می‌شود، طی سالهای مورد بحث بخشهای قابل مبادله کشاورزی و صنعت دارای رشد بیشتری نسبت به بخشهای خدمات و ساختمان بوده‌اند. این امر و همچنین رشد منفی بخش نفت با نظریه بیماری هلندی دقیقاً مطابقت دارد.

۳- ترکیب مصرف: در چارچوب نظری کاهش ناگهانی درآمدهای ارزی کاهش امکانات مصرف و کاهش تقاضا را بدنبال دارد. بخشی از کاهش تقاضا که معطوف به بازارهای خارجی است، سبب کاهش واردات می‌شود. کاهش تقاضا برای کالاهای تولید شده در داخل کشور باعث کاهش قیمت تولیدات داخلی و افزایش صادرات می‌گردد. یکی از علل عمده کاهش صادرات کشور در سالهای اولیه پس از انقلاب، تحریم اقتصادی ایران می‌باشد. همچنین علت اصلی افزایش واردات طی سالهای ۱۳۶۲ الی ۱۳۶۴، شرایط اقتصادی ناشی از جنگ تحمیلی است. با در نظر گرفتن این دو عامل که باعث بروز وقایعی خارج از مکانیزم خود کار بازار گردیده، روند کلی تغییرات مطابق با انتظار بوده است.

۴ - ترکیب استقرار عوامل تولید: طی دوره ۶۹-۱۳۵۷ با افزایش جمعیت فعال، اشتغال در کلیه بخشهای اقتصادی افزایش یافت. لیکن تغییر ترکیب اشتغال عامل کار در دوره مورد بحث به نفع بخش خدمات بود. این امر با توجه به افزایش بسیار قیمت در بخش مزبور قابل توجیه می‌باشد. بدین معنا که افزایش قیمت در بخش خدمات باعث انتقال نیروی کار از سایر بخشها به این بخش شده است. همین موضوع در خصوص سرمایه‌گذاری نیز صادق است، یعنی افزایش قیمت در بخش خدمات باعث گرایش سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری در بخش سودآورتر خدمات گردیده است.

تغییرات ناشی از افزایش یکباره درآمدهای نفتی در ایران مطابقت کاملی با نظریه بیماری هلندی دارد. گرچه اعمال سیاستهای دولتی بالاخص در حمایت از بخش صنعت، همچنین محدودیتهای اعمال شده از جانب OPEC در جهت کنترل حجم استخراج و نیز عدم همگنی نیروی کار شاغل در بخشهای اقتصادی، باعث بروز تفاوتی ظاهری بین آنها شده است.

تنزل ناگهانی درآمدهای نفتی:

ابتدای دوره ۱۳۷۰-۱۳۵۷ مصادف با سالهای به اوج رسیدن انقلاب اسلامی و تغییر نظام اجتماعی در ایران است. در این زمان اعصاب کارکنان صنعت نفت باعث کاهش شدید تولید و صادرات نفت و در نتیجه درآمد ارزی کشور شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی علیرغم افزایش چشمگیر قیمت جهانی نفت، بروز دو پدیده تحریم اقتصادی ایران از جانب کشورهای غربی و شروع جنگ تحمیلی (۱۳۵۹) باعث عدم همسوئی بین قیمت جهانی نفت و صادرات نفتی ایران گردید. کاهش درآمد، به تبع کاهش صادرات نفت کشور، منجر به توسل دولت به سایر منابع کسب درآمد بالاخص استقراض از سیستم بانکی گردید. لذا در این دوره قیمتهای داخلی به طور نجومی افزایش یافته و تبعات نامطلوب بیماری هلندی بیشتر از انتظار آشکار شد.

بررسی تبعات افول درآمدهای نفتی در ایران بدون در نظر گرفتن شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی کشور در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و نیز اهداف و سیاستهای نظام جمهوری اسلامی، از نظر تطابق با نظریه بیماری هلندی، می‌تواند گمراه کننده باشد. با توجه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اهداف مندرج در آن تلاشهای وسیعی در جهت برآوردن نیازهای اولیه مردم و تضمین عدالت اجتماعی از قبیل تأمین مواد غذایی از طریق سیستم سهمیه بندی، تأمین مسکن ارزان، ایجاد راههای روستائی، تصمیم شبکه برق روستائی، تأمین آب بهداشتی در روستاها، تعمیم آموزش رایگان برای سطوح سنی مختلف و... صورت گرفت. قوانین کار در جهت حمایت بیشتر از کارگران مورد تجدیدنظر قرار گرفته، حداقل دستمزد اسمی افزایش یافت. به علاوه قوانین جدید امکان اخراج کارگران را محدود ساخت. لذا علی‌رغم تقلیل سطح تولید صنایع به دلیل کاهش مواد اولیه وارداتی، سطح اشتغال در آنها تقریباً ثابت مانده و در مواردی افزایش نیز پیدا کرد.

علاوه بر موارد ذکر شده کنترل و نظارت بر قیمتها نیز از جمله سیاستهای اتخاذ شده از جانب دولت در این دوره برای گسترش عدالت اجتماعی بود. همچنین اقدامات گسترده‌ای در جهت افزایش تولید در بخش کشاورزی با دو هدف بهبود سطح زندگی روستائیان و ایجاد خودکفائی در محصولات غذایی انجام می‌شد.

با توجه به مراتب یاد شده می‌توان ادعا نمود که پس از تثبیت نظام جمهوری اسلامی به ویژه در سالهای اولیه تخصیص منابع با اتکاء به معیارهای اخلاقی و اجتماعی و به طور کلی خارج از مکانیزم خودکار بازار صورت گرفته است بنابراین انتظار می‌رود پاره‌ای از واقعیتها حادث شده تطابق چندانی با تبعات پدیده بیماری هلندی نداشته باشد.

نتایج حاصل از تنزل ناگهانی درآمدهای نفتی در ایران:

۱ - قیمتها: بررسی شاخص بهای کالا و خدمات تولید شده در داخل نشان می‌دهد، رشد قیمت در بخشهای کشاورزی، نفت، صنعت و معدن، خدمات و ساختمان در سال ۱۳۶۰ نسبت به سال ۱۳۵۷ به ترتیب حدود ۱۲۶/۴۶، ۲۰۲/۶۳، ۶۴/۹۴، ۶۰/۸۲، ۷۱/۵۳

نتیجه گیری و پیشنهاد :

۱ - همچنانکه (Van Winjbergen ۱۹۸۶ و Neary) بیان می نمایند از نقطه نظر درآمد اولیه و رفاه متعاقب آن هیچ گونه بیماری وجود ندارد از آن جهت اصطلاح بیماری به کار می رود که نتایج آن در بسیاری از موارد (به ویژه در کشورهای در حال توسعه) سبب تخریب ساختار اقتصاد گردیده و با مشکلات مبرمی همراه است و امکان دارد که رفاه نسلهای آتی را به خطر بیندازد.

۲ - نفت دارای اهمیت بسیاری در اقتصاد ایران است. این موضوع باعث می شود تا تغییرات قیمت جهانی این محصول و یا میزان صادرات آن اقتصاد داخلی را شدیداً متاثر سازد. آثار درآمد بادآورده نفتی در اقتصاد ایران را می توان در دو دوره افزایش (۱۳۵۰-۵۶) و افول (۷۰-۱۳۵۷) مورد بررسی قرار داد. که البته در دوره دوم نیز در سطح بین المللی شوک دوم نفتی رخ داده است اما در واقع این شوک در اثر وقوع و پیروزی انقلاب ایران بوده و در ایران بر خلاف سایر کشورهای نفتی در این دوره بدلیل اعتصابات صنعت نفت، تغییر رژیم، تصمیم دولت موقت به کاهش قابل توجه تولید نفت و تحریم های نفتی بین المللی بر علیه ایران شاهد کاهش در درآمدهای نفتی هستیم. بنابراین در حالی که در اغلب کشورهای صادر کننده نفت دو تجربه مشخص در زمینه افزایش قیمت های نفت وجود دارد که آثار و تبعات آن نظریه بیماری هلندی را تأیید می کند اما در ایران تنها تجربه شوک اول در این زمینه وجود دارد که کاملاً مویب آن نظریه است البته برخی از آثار بیماری هلندی نیز پس از کاهش درآمدها ظهور و بروز پیدا می کند اما در ایران بدلیل نابسامانی های اقتصادی ناشی از انقلاب و بدلیل تغییر قابل توجه در جهت گیریهای اقتصادی این بخش از آثار بیماری قابل پیگیری و تعقیب نیست و ممکن است به نظر رسد که برخی از رخداد های ایران در این دوره با نظریه بیماری هلندی مغایرت داشته است و لذا لازم است سیاستها و برنامه های دولت دقیقاً مورد کنکاش قرار گیرد. چرا که با توجه به مالکیت انحصاری دولت بر منافع نفتی و نیز نقش فعال بخش عمومی در اقتصاد ایران، بررسی تحولات واقع شده بدون توجه به جهت گیری ها و عملکرد دولت خالی از اشکال نخواهد بود. همچنین در این بررسی مطالعه رویدادهای، همچون شرایط اقتصادی و اجتماعی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تحریم اقتصادی ایران در این دوره و جنگ تحمیلی بسیار حائز اهمیت است با در نظر داشتن موارد مذکور به نظر می رسد بررسی نوسانات درآمد نفتی در ایران از دریچه نظریه بیماری هلندی بتواند در توجیه مسائل پیش آمده بسیار مثمر ثمر باشد.

۳ - تجربه شوک های اول و دوم نفتی در کشورهای صادر کننده نفت و تجربه شوک اول نفتی در ایران که مذکور افتاد و آثار و تبعات آن که حتی به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران در تسهیل سقوط رژیم گذشته نیز موثر بوده است، در کنار توجه به عمق نظریه بیماری هلندی، زنگ خطرهای جدی را در شرایط کنونی اقتصاد ایران به صدا در می آورد. این دانش و تجربیات نشان میدهد که کشورهای صادر کننده نفت باید نسبت به وارد کردن درآمدهای مازاد نفت به ساختار اقتصادشان بسیار حساس باشند. وارد کردن این درآمدها حتی اگر برنامه ریزی شده باشد جای نگرانی است چه رسد به اینکه احیاناً بی بندوبارانه و بدون دقت ها و مراقبت های لازم صورت گیرد. کنکاش جدی در این پدیده و سایر بیماریهای که اقتصادهای وابسته به تک محصولی گرفتار آن هستند و با افزایش قیمت آن تک محصول طبیعتاً تشدید می شود، گاهی اقتصاد دانان

را به این نتیجه می رسند که از وارد کردن این گونه درآمدهای مازاد که بیشتر از ظرفیت جذب اقتصاد است به هر صورت ممکن باید اجتناب نمود و لذا اولاً - مکانیزم های ذخیره ارزی از اهمیت زیادی برخوردار می گردند و ثانیاً - نسبت به محل بکارگیری ذخیره ارزی باید بسیار دقیق و هوشمند بود.

بنظر میرسد که یکی از بهترین راه های استفاده از اینگونه ذخائر ارزی، سرمایه گذاری کردن آن در خارج از کشور و دور نگهداشتن این وجوه از اقتصاد داخلی باشد. البته در صورت پذیرفته شدن این پیشنهاد خود سرمایه گذاری خارجی و چگونگی و محل آن نیاز به مطالعات جامع دارد اما یکی از بهترین نوع سرمایه گذاری هایی که قابل پیشنهاد است سرمایه گذاری در فعالیت هایی است که کامل کننده حلقه مفقوده ها در صنایع داخلی باشد. بعنوان نمونه در حال حاضر در کشور سرمایه گذاری های عظیمی در صنایع پتروشیمی با اهداف صادراتی انجام پذیرفته و نیز در حال انجام است محیط کسب و کار بین المللی صنایع پتروشیمی بسیار رقابتی بوده و از آنجا که صنعت پتروشیمی صنعتی پویاست، در این محیط مزیت با کسانی است که بر فن آوری های مربوطه اشراف داشته باشند بنابراین اگر مثلاً سهام قابل توجه (و احیاناً سهام مدیریتی) برخی از شرکتها و موسسات بین المللی تولید کننده دانش فنی در این زمینه تملک شود میتواند حلقه مفقوده صنعت پتروشیمی داخل را تکمیل نماید.

منابع و مأخذ

فارسی:

- ۱ - فیاض منش، فرید؛ بررسی بیماری هلندی در ایران؛ پایان نامه کارشناسی ارشد؛ دانشگاه تهران
- ۲ - ژبان کارلو گاندولفو؛ تجارت بین الملل؛ مترجم: مهدی تقوی - تیمور محمدی؛ انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی
- ۳ - مسعود نیلی و همکاران، استراتژی توسعه صنعتی کشور، - انتشارات دانشگاه صنعتی شریف
- ۴ - سید غلامحسین حسنتاش، استسقای نفتی (نگاهی به برخورد دوگانه با نفت در طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور) - ماهنامه اقتصاد انرژی شماره ۵۶ و ۵۷ بهمن و اسفند ۱۳۸۲

لاتین:

- 1-Jean- Philips Stinjs; "An empirical test of the Dutch disease hypothesis using a gravity model of trade"; university of California
- 2-Thorvaldur Gylfason; "Lessons from the Dutch disease: Causes, Treatments and Cures"; Institute of Economic Studies working paper series
- 3-Michel Roemer; "Dutch Disease and economic growth: the legacy of Indonesia"; Development Discussion Paper No. ۴۸۹ June ۱۹۹۴